

جامعه مدنی و رویکردها

○ فرحناز حسام

○ جامعه مدنی
○ پژوهشکده مطالعات راهبردی
○ ۱۳۷۸، ۱۳۲ صفحه

جامعه مدنی

اصول، رویکردها و زمینه شکل گیری آن در جمهوری اسلامی ایران

کتاب ماه علوم اجتماعی

۳۶

سنت ۷۸ - فروردین ۷۹

پژوهشکده مطالعات راهبردی

از موضوعات مهمی که چندی است در محافل علمی و رسانه‌های جامعه ما مورد توجه بوده است موضوع جامعه مدنی است. این موضوع از دیدگاه‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت و گاه متضاد مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. در این رابطه سازمانهای علمی - پژوهشی و نهادهای تحقیقاتی متعددی به مناسبت‌های گوناگون و از ابعاد مختلف گردهم‌آیی‌ها و سمینارهایی را پیرامون شکل‌گیری جامعه مدنی، موانع تکوین آن در جامعه ایران و پیشینه تاریخی جامعه مدنی و مناسبت دین و جامعه مدنی ترتیب داده‌اند. یکی از این نهادها پژوهشکده مطالعات راهبردی است که اقدام به برگزاری سخنرانی‌های متعددی در موضوع «بین‌های نظری جامعه مدنی» و «جامعه مدنی اسلامی» نموده است. کتاب جامعه مدنی، اصول، رویکردها و زمینه‌های شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران، حاصل مقاله‌ها و سخنرانی‌هایی است که در این همایشها توسط اساتید و کارشناسان ارائه شده است.

این مجموعه متشکل از هفت مقاله است که در دو بخش تنظیم شده است.

بخش نخست این کتاب تحت عنوان جامعه مدنی در بستر تفکر غربی مشتمل بر چهار مقاله است. در مقاله اول با عنوان میانی فکری جامعه مدنی این مقدمه طرح گردیده که مفهوم جامعه مدنی از آنجا که عمدتاً در حوزه فرهنگ سیاسی ما مطرح بوده تا در حوزه نظر و تئوری‌پردازی، هنوز ابعاد نظری آن برای ما ناشناخته مانده است.

درباره جامعه مدنی به چند نکته باید توجه داشت: اولاً جامعه مدنی اساساً نوعی جامعه نیست بلکه حوزه، قلمرو یا فضایی در کلیت حیات اجتماعی است. دوم آنکه جامعه مدنی مقوله‌ای کاملاً هنجاری است. نکته سوم آنکه در بحث جامعه مدنی ما به قدرت و مسایل مربوط به نحوه اعمال قدرت می‌پردازیم. چهارم آنکه، گمانت از بنیانگذاران مفهوم جامعه مدنی در قالب مفاهیم و چارچوب نظری است. البته در میان متفکران معاصر نیز باید به هابرماس اشاره کنیم که از حامیان مشهور این ایده است. نکته آخر آنکه برای مفهوم جامعه مدنی یک تعریف یا یک تلقی عام و مشترک وجود ندارد.

پس از ذکر نکاتی چند در مفهوم جامعه مدنی، نویسنده به ارائه چارچوب فکری هابرماس و لیوتار می‌پردازد. هابرماس موضع نقد روشنگری و عقلانیت و نهایتاً مدرنیسم را اتخاذ کرده است. او به بازسازی مدرنیسم معتقد است. به نظر او نمی‌توان منتظر وقوع تغییرات تاریخی اجتناب‌ناپذیری که مارکس پیش‌بینی کرده بود نشست. لذا در جستجوی راحل برآمده و اخلاق گفتمانی را مطرح می‌کند. یکی از مفاهیم محوری در بحث هابرماس، مفهوم حوزه عمومی است که آن را این گونه تعریف می‌کند: قلمروی از زندگی اجتماعی ما که در آن چیزی نزدیک به افکار عمومی بتواند شکل بگیرد و در آن دسترسی برای همه شهروندان تضمین شده است.

به نظر هابرماس، حوزه عمومی در ابتدا در قرن ۱۸ جنبه ولقی به خود گرفت. روزنامه‌ها، سالن‌های سیاسی قبل از انقلاب فرانسه و بحث آزادی بیان که توسط بورژوازی علیه دربار و اشرافیت به کار گرفته شد هسته اولیه آنچه را که به نام جامعه مدنی خوانده می‌شود تشکیل می‌دهد.

لیوتار که از جمله پست‌مدرن‌های مشهور است در باب جامعه مدنی، مباحث خود را از معرفت‌شناسی آغاز می‌کند. او

نظر خاصی دربارهٔ دموکراسی دارد. او نظریه وفاق هابرماس را نقد کرده و معتقد است که وفاق از نوعی که هابرماس بدان معتقد است امکان تحقق عینی ندارد. انتخاب صحیح‌تر آن است که روایت‌های خرد یا محلی هر مجموعه از انسانها مدنظر قرار گیرد و قوانین محلی شکل گیرند. لیوتار در کنار بسیاری دیگر از پست‌مدرنیست‌ها به نفی محوریت عقل رأی می‌دهد.

بخش دیگری از این مقاله به میانی فکری جامعه مدنی در ایران اختصاص دارد. در این باره آمده است: در جامعه ما، بسیاری به جای آنکه درصدد تبیین موضوع جامعه مدنی و جوانب مختلف آن باشند از موضع سلبی و دفاعی با آن برخورد کرده‌اند. نمی‌توان به صرف این ادعا که جامعه مدنی از لوازم تفکر مدرنیستی است و ما از موضع دینی نمی‌توانیم به آن بپردازیم، آن را طرد کنیم. از سوی دیگر، مدرنیست‌ها این مفهوم را الزاماً در برابر دین به کار برده‌اند و پذیرفته‌اند که جامعه دینی در تقابل با جامعه مدنی است. درحالی که ضروری است جامعه مدنی و میانی آن بهتر شناخته شود و موضع آگاهانه‌ای در مقابل آن اتخاذ گردد.

مقاله دوم این بخش با عنوان جامعه‌شناسی و جامعه مدنی در پی پاسخگویی به این سؤال است که چه تناسبی بین جامعه‌شناسی به عنوان علم جدید در عرصه علوم اجتماعی و جامعه مدنی وجود دارد؟ آنچه در کلیت و نگاه اجمالی می‌توان بدان پرداخت تناسب بین این دو موضوع و تأخر جامعه مدنی نسبت به علم جامعه‌شناسی است. عدای از جامعه‌شناسان کلاسیک همچون زیمل، وبر، گیدنز و ترنر معتقدند بین پیدایش جامعه‌شناسی و دوران معاصر نوعی تلازم وجود دارد. از سوی دیگر، بنیادها، اصول و نگرش‌های مربوط به جامعه مدنی تا حد زیادی منبوع جامعه‌شناسی مدرن است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که در جامعه ایران باید به سمتی برویم که کار در دست جامعه‌شناس قرار گیرد.

در قسمت پایانی مقاله دربارهٔ رابطه مکتب انتقادی و جامعه مدنی اشاره شده که اصحاب مکتب فرانکفورت که بنیانگذار مکتب انتقادی هستند از زمینه‌های مهم و مؤثر در شکل‌گیری گفتمان جامعه مدنی محسوب می‌شوند. نقد مدرنیسم، فاشیسم، توتالیتراریسم و سرمایه‌داری در این مکتب موجب جوانه زدن مجموعه‌ای از افکار می‌شود که نهایتاً به شکل‌گیری مفهوم جامعه مدنی منتهی می‌گردد.

عنوان مقاله سوم این بخش، «جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی جدید» است. در ابتدای این مقاله اشاره شده که دو مفهوم جنبش‌های جدید اجتماعی و جامعه مدنی کماکان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. سؤال محوری این مقاله این است که آیا می‌توان جامعه مدنی را چونان بستر رویش و پیدایش جنبش‌های جدید اجتماعی در نظر آورد؟ نویسنده به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد. اما معتقد است که جامعه مدنی به این معنا تاکنون در جامعه ما مطرح نشده است. البته منظور این نیست که هیچ شکلی از جامعه مدنی وجود نداشته و در نتیجه جنبش اجتماعی نیز اجازه ظهور نیافته است. بلکه نوعی گرایش به قانون‌گرایی در جامعه ما وجود دارد که نمی‌توان آن را انکار کرد. از طرف دیگر، در شرایط فعلی شاهد بروز و ظهور جنبش‌های مختلف اجتماعی هستیم. جریان‌هایی مانند حرکت‌های فمینیستی، محیط زیستی و جریان‌های دیگر فرهنگی. شرایط اجتماعی به ما اجازه می‌دهد که جنبش‌های جدید اجتماعی به اشکال گوناگونی ظاهر شوند و اینها زمینه‌های شکل‌گیری

به نظر هابرماس
نمی توان منتظر وقوع تغییرات تاریخی
اجتناب ناپذیری که مارکس پیش بینی کرده
بود، نشست. لذا در جستجوی
راه حل برآمده و اخلاق گفتمانی را
مطرح می کند

نقد مدرنیسم، فاشیسم، توتالیتراریسم و
سرمایه داری در این مکتب
موجب جوانه زدن مجموعه ای از
افکار می شود که نهایتاً به شکل گیری
مفهوم جامعه مدنی منتهی می گردد

گروهی از صاحب نظران بر این عقیده اند که
تفکر اسلامی و ماهیت استدلالی،
آزادیخواهانه و انسان دوستانه جامعه دینی،
بستر مناسبی برای تحقق عینی
جامعه مدنی فراهم می آورد و
در مقابل عده ای، مبانی فکری،
بنیادهای اجتماعی و مدیریتی جامعه دینی را
اساساً مغایر با جامعه مدنی قلمداد می کنند

علیرغم برخی از معضلات موجود
در راه شکل گیری جامعه مدنی
می توان فرض کرد که در
حوزه حکومت دینی نیز،
این جامعه تعریف خاص خود را
داشته باشد

جامعه مدنی است.

«جامعه مدنی: جهانی یا ملی» آخرین سخنرانی است که
در این بخش آمده است. دو مفهوم جامعه مدنی و جنبش های
اجتماعی جدید در این سخنرانی هم، در حکم مفاهیم اصلی
هستند با این تفاوت که سخنران معتقد است: روند غالب در
عصر آینده مبتنی بر ظهور جنبش های اجتماعی جدید می باشد
و کسانی که گمان می کنند می توانند در مقابل این جنبش ها
مقاومت نمایند بسیار خوش خیال هستند. شکل گیری یک
هویت تازه در عصر حاضر بهترین دلیل برای اثبات صحت
مدعای فوق است. هویتی که سیال و انکاسی بوده و به
همین خاطر زاینده جنبش های اجتماعی جدید می باشد. پیشنهاد
سخنران با توجه به بعد جهانی جامعه مدنی آن است که باید
تا حد امکان به گفتگو و ابزارهای استدلالی تمسک جست و
بدین ترتیب برای خود جایگاه مناسبی در جامعه مدنی جهانی
کسب کرد.

اگرچه در بخش اول، موضوعات خوبی مورد بحث قرار
گرفته است. اما موضوعات دیگری نیز وجود دارد که می توانست
جهت تهیه مقاله یا سخنرانی سفارش داده شود. هنگامی که از
مبانی نظری جامعه مدنی سخن می رود باید موضوعاتی چون
مبانی و پیش فرض های معرفت شناختی، انسان شناختی،
سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آن مورد بحث واقع شود. باید
مشخص شود که جایگاه فرد در این جامعه چگونه است و از چه
حقوقی برخوردار است و حیطة آزادی او تا کجا گسترده است. از
بعد اقتصادی نیز باید نظام اقتصادی و مناسبات اقتصادی ملازم
با جامعه مدنی تشریح گردد.

از بعد سیاسی نیز باید به سؤالاتی از این قبیل توجه شود
که ساختار قدرت در جامعه مدنی چگونه سامان یافته و ارکان آن
چیست مکانیسم تصمیم گیری در جامعه چگونه است. در
اینجا نیز سؤال پیشین قابل طرح است و آن اینکه آیا اصولاً
جامعه مدنی با هر نوع نظام سیاسی امکان تحقق دارد؟ همچنین
تناسب و تلازم جامعه مدنی با نظام فرهنگی و اجتماعی باید
مورد توجه واقع شود. آیا جامعه مدنی در بستر هر نوع نظام
ارزشی و فرهنگی و تربیاتی اجتماعی می تواند شکل گیرد؟

بخش دوم کتاب به موضوع «جامعه مدنی در بستر
تفکر ایرانی - اسلامی» اختصاص دارد. سؤال اساسی که در
این رابطه مطرح می شود آن است که آیا اساساً امکان
تحقق جامعه مدنی در یک جامعه دینی (اسلامی) وجود
دارد یا خیر؟ در جامعه ما در چند سال اخیر که از طرح
موضوع جامعه مدنی در عرصه عمومی و مطبوعات
می گذرد، رویکردهای مختلفی نسبت به این سؤال و پاسخ
آن وجود داشته است بطور کلی این پاسخها را می توان در
دو محور خلاصه نمود. گروهی با پاسخ مثبت به پرسش
فوق، چنین استدلال کرده اند که تفکر اسلامی و ماهیت
استدلالی و آزادیخواهانه و انساندوستانه جامعه دینی، اتفاقاً
بستر مناسبی برای تحقق عینی جامعه مدنی فراهم می آورد.
در توجیه این امر، گاه به مرور سوابق جوامع دینی مبادرت
ورزیده و حتی به جامعه دینی صدر اسلام اشاره می کنند
و به شکل گیری جامعه مدنی اسلامی در دوره حکومت
علی (ع) ارجاع داده یا موضوع مدینه النبی را طرح می کنند.
اما گروه دوم درست نقطه مقابل استدلال فوق به مبانی
نظری و ساختارهای جامعه اسلامی توجه دارند و در توضیح این
موضوع، مبانی فکری و بنیادهای اجتماعی و مدیریتی
جامعه دینی را اساساً مغایر با جامعه مدنی قلمداد می کنند. در

نظر این گروه، جامعه مدنی در بستر جامعه دینی شکل نمی گیرد
چرا که سازوکارها و ویژگی های اعتقادی و ساختار حکومتی در
جامعه دینی، آرمانهای جامعه مدنی را بر نمی تابد.

در مقاله اول این بخش، مؤلف سعی بر آن دارد تا میان
جامعه مدنی و امت انطباق ایجاد کرده و در عین حال به
تشابهات و تفاوت های مفهومی و معنایی این دو حوزه می پردازد.
بعنوان مثال در این مقاله و در بخش نتیجه گیری آن آمده
است: «عنصر قانونمند بودن جامعه مدنی از نظر لام و هابز نیز
در امت با اجرای قانون، مشترک است.» اما در مخالفت با
تکوین جامعه مدنی در جامعه دینی در این مقاله آمده است: «هر
عنصر اول (یعنی مشارکت سیاسی) از دو جهت جامعه مدنی
با امت میان است جهت اول اینکه امت قابل تقسیم به
تشکلهای مختلف نیست و امت باید به یک نقطه توجه داشته
باشد و جهت دوم اینکه همه افراد امت باید مشارکت سیاسی
داشته باشند و این امکان باید به یکایک افراد داده شود حال
آنکه در جامعه مدنی، مشارکت سیاسی صرفاً از طریق نهادهای
اجتماعی امکان پذیر است.

عنصر دوم در جامعه مدنی که با امت سازگار نیست،
مسئله تصمیم گیری در جامعه مدنی است... تصمیم گیری در
برنامه ریزی های کلان و خط مشی ها در امت با امام است.»
مقاله دوم این بخش به انطباق مبانی اجتماعی و سیاسی
جامعه مدنی با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
پرداخته و برخی از اصول قانون اساسی که زمینه مساعد
شکل گیری جامعه مدنی را فراهم می سازد متذکر شده است.
در این مقاله با وجود آنکه به برخی از معضلات موجود در راه
شکل گیری جامعه مدنی توجه شده اما نهایتاً مؤلف بر آن است
که جامعه مدنی در حوزه حکومت دینی می تواند تعریف خاص
خود را داشته باشد.

مقاله سوم نیز در تبیین مبانی جامعه مدنی اسلامی کوشش
نموده و وجود اصول ثابت و رهبری در مدنیت اسلامی را مورد
تأکید قرار داده و اشاره دارد که این مبانی با مبانی جامعه مدنی
در غرب که نفی اصول ثابت و پذیرش نسبییت و فردیت
افراطی است تعارض دارد. بنابراین، از دیدگاه نویسنده درست
مطابق تلقی مقاله پیشین، جامعه مدنی در بستر اجتماعی دینی
با تعریف خاص خود قابل اجراء است. در این سخنرانی با ذکر
کارکردهای مختلف جامعه مدنی، به تفکیک پذیرش یا رد آن
کارکردها توسط دیدگاه اسلامی، مورد بحث قرار گرفته است.
موضوع تناسب یا تعارض جامعه مدنی با جامعه اسلامی
همچنان مورد بحث و گفتگوست. هر دو گروه مدعیان در این
بحثها - چه گروهی که این دو را قابل جمع می دانند و چه
گروهی که آنها را جمع ناشدنی می پندارند دلایل و استدلال های
خود را بر مبنای سوابق جوامع دینی یا متون و اندیشه های دینی
تنظیم می کنند. اما آنچه که در این میان در بررسی امکانها و
شرایط تحقق جامعه مدنی در جامعه ایران مغفول مانده است
بررسی های مبانی و پژوهشهای عملی (و نه صرفاً نظری) در
این زمینه است. به این معنا که خارج از حوزه نظر و اندیشه
صرفه به این موضوع بپردازیم که آیا در حال حاضر می توان
شاخص های تعریف شده جامعه مدنی را در جامعه ایران مشاهده
کرد؟ آنچنانکه در دیدگاههای مختلف جامعه مدنی مطرح
شدنانه در حیات اجتماعی معاصر ایران وجود دارند؟
پاسخ به پرسش فوق تلاشهای تحقیقاتی گسترده ای را
طلب می کند که امید است پژوهشگران و نهادهای تحقیقاتی
جامعه مان به این حوزه نیز توجه نمایند.